

به عقیده من، برای اجرای هر اثر نمایشی باید دو پروسه دشوار را پشت سر گذاشت؛ یکی انتخاب متن و دیگری انتخاب بازیگر. من معتقدم اگر این دو پروسه به درستی انجام شود بیش از ۶۰ درصد کار درست پیش رفته است. در نتیجه برای آن که خودم و گروه اجرایی‌ام به سلامت از این دو پروسه بگذریم، زمان بسیاری صرف می‌کنم. در مورد انتخاب نمایش «شک (یک تمثیل)» خاطرم هست که با توجه به نوبت اجرای‌مان در تماشاخانه ایرانشهر، با دوستان عزیزم؛ بهنام تشکر، سینا ییلاق‌بیگی طراح صحنه و مجید کاشانی طراح گرافیک در حال گفت‌وگو بودیم. طی این گفت‌وگو بهنام به فیلمی به همین نام به کارگردانی جان پاتریک شنلی اشاره کرد که من آن زمان ندیده بودم. همان‌جا سینا از نمایشنامه‌ای که شنلی فیلمنامه «شک» را براساس آن نوشته است گفت. نمایشنامه‌ای که وقتی خواندمش، با وجود آن که نمایشنامه‌های دیگری را هم برای اجرا مدنظر داشتم، مطمئن شدم که باید همان را اجرا کنیم و نه چیز دیگری را. مهم‌ترین دلیل من برای اجرای نمایشنامه «شک (یک تمثیل)»، از منظر فردی، مسئله شک و ایمان بود. مسئله‌ای که همگی ما درگیری با آن را در سطوح مختلف تجربه کرده‌ایم. همچنین آن‌چه به لحاظ اخلاقی و اجتماعی مرا ترغیب به اجرای این نمایش کرد، موضوع قضاوت کردن، تهمت زدن و برخوردهای بی‌رحمانه ما با یکدیگر بود. از طرف دیگر، با توجه به زمان وقوع داستان در دوره‌ای خاص در آمریکا؛ سال ۱۹۶۴، ناحیه براتکس در شهر نیویورک، اشارات مستقیم به مسئله تبعیض نژادی نکته دیگری بود که توجه مرا به خود جلب کرد. ضمن این که نظر به داغ بودن بحث حقوق زنان در دهه ۶۰ میلادی در آمریکا، این مسئله یکی دیگر از موضوعات مهم مطرح‌شده در نمایشنامه بود. از سوی دیگر تقابل دو نوع نگاه مذهبی؛ یکی نگاهی متعصب و متصلب و دیگری نگاهی انسانی ازجمله مسائلی بود که مابه‌ازای آن در جامعه ما نیز قابل مشاهده است. باتوجه به مجموع این موضوعات احساس کردم تماشاگر این اثر، هم می‌تواند لحظاتی را برای اندیشیدن در مورد خود و هم لحظاتی را برای اندیشیدن در مورد جامعه‌اش بیابد.

در کنار همه دلایلی که برای انتخاب «شک (یک تمثیل)» به آن‌ها اشاره کردم، معتقدم یک نمایشنامه باید از ظرفیت تکنیکی لازم برای اجرا هم برخوردار باشد. به‌گونه‌ای که نه بازیگر، نه کارگردان نتوانند از اجرای آن چشم‌پوشند. درواقع هم بازیگر و هم کارگردان باید بتوانند امکان پدید آوردن دنیای روایی خود را در آن بیابند. امکانی که در نمایشنامه «شک (یک تمثیل)» به‌رغم آن‌که در نگاه اول گفت‌وگوی میان یک پدر و یک خواهر روحانی به‌نظر می‌رسد به وضوح وجود دارد.

«به امکانی که نمایشنامه برای ساخت جهان روایی بازیگران و کارگردان پدید می‌آورد اشاره کردید، می‌خواهم بدانم در جهان روایی شما به‌عنوان کارگردان کدام یک از مفاهیمی که به آن‌ها اشاره کردید پررنگ‌تر از دیگر مفاهیم بود؟

نمایش «شک (یک تمثیل)» در مورد موضوعاتی متفاوت است؛ از قضاوت کردن تا تهمت‌زدن و از تقابل دو گونه نگاه به دین تا تبعیض نژادی و... من نمی‌توانم بگویم کدام یک از این موضوعات برای من پررنگ‌تر از موضوعات دیگر بوده است و کدام را بیش از دیگری مسئله خود می‌دانم. چراکه هم‌چون هر انسان دیگری بارها و بارها با هر کدام از این مسائل مواجه شده و از آن‌ها زخم خورده‌ام. درنتیجه همه آن‌ها، در سطوح گوناگون، موجب درگیری‌ام با متن جان پاتریک شنلی شد. همان‌طور که هرکدام از تماشاگران این اثر نیز ممکن است با بخشی از این مفاهیم همراهی کنند و یکی از این موضوعات تبدیل به مسئله‌شان شود.

«گمان می‌کنم باتوجه به شرایطی که در آن به‌سر می‌بریم، در میان مضامین مورد اشاره‌تان، نزدیک‌ترین و اولین مضمونی که تماشاگر با آن ارتباط برقرار می‌کند، تقابل دو نوع نگاه مذهبی؛ یکی متعصب و متصلب و دیگری انسانی، باشد. با چنین اظهارنظری موافقت؟

امکان شکل‌گیری این تعصب و تصلب در فضایی وجود دارد؛ خواه فضای مذهبی و خواه فضای غیرمذهبی و حتی فضای روشنفکری. درواقع هرکدام از ما گاهی چنان متعصبانه رفتار می‌کنیم، چنان خودرای و حق‌به‌جانب، که دیگران را با این رفتار مذموم خود، به تعجب وامی‌داریم و آزارشان می‌دهیم. قرار گرفتن در معرض این نگاه متعصبانه به‌عنوان تجربه‌ای جمعی، زمینه هم‌ذات‌پنداری تماشاگر را با آن‌چه روی صحنه می‌گذرد فراهم می‌آورد. چرا که تماشاگر ما به شکل طبیعی یا در مواردی خودش تعصب و تصلب به خرج داده یا در معرض نگاه‌های متعصبانه قرار گرفته است. درنتیجه اگر بخواهد در مورد اثر بیندیشد بدون شک با چنین وضعیتی هم‌ذات‌پنداری خواهد کرد.

«با وجود تقابل موجود در نمایش «شک (یک تمثیل)» میان شخصیت‌های اصلی آن، درنهایت امانه می‌توانیم پدرفلین را و نه خواهر آلویسیوس را شخصیت‌هایی کاملاً سفید یا کاملاً سیاه قلمداد کنیم. درواقع ما نه می‌توانیم قاطعانه بگوییم پدرفلین گناهکار نیست و نه می‌توانیم قاطعانه بگوییم خواهر آلویسیوس، گناهکار است. می‌خواهم تحلیل شما را به‌عنوان کارگردان از متن بدانم که درنهایت منجر به دیده شدن این عدم



نمایی از نمایش شک (یک تمثیل)، عکس: رضا جابودی

قطعیت در بازی بازیگران روی صحنه شد.

این یکی از مهم‌ترین چالش‌های ما برای اجرای نمایش «شک (یک تمثیل)» بود. ما نمی‌خواستیم به‌هیچ‌وجه به هیچ سمتی متمایل بشویم و به یکی، ارزشی بیش از دیگری دهیم. درواقع من نسبت به هر چهار شخصیت؛ پدرفلین، خواهر آلویسیوس، خواهر جیمز و خانم مولر دچار احساس شفقت و دلسوزی‌ام. این چهار شخصیت حتی‌اگه در لحظه دچار اشتباه یا خطا می‌شوند یا هم‌چون قربانی‌کنندگان رفتار می‌کنند درنهایت هرکدام، خود قربانی‌اند. قصد ما پدید آوردن شکي در ذهن تماشاگر بود که موجب شود او بنا بر تصمیم شخصی خود، حق را به پدرفلین یا خواهر آلویسیوس بدهد یا هیچ‌کدام را محق نداند. کنترل تک‌تک لحظات توسط ما برای پدیدآوردن این شک بود. البته که پیش از ما، جان پاتریک شنلی به‌عنوان نویسنده بود که با محق ندانستن هیچ‌کدام از طرفین، بستر و زمینه این شک را فراهم آورده بود. شکي، عین شک جاری در زندگی شخصی هرکدام از ما که به واسطه محدودیت‌های‌مان ناگزیر از پذیرفتن آن هستیم. طوری که باید بپذیریم نگرانی در این مورد بی‌سبب است و ناچار از گذراندن برخی برهه‌های زندگی توامان با شکیم. شکي که در نمایش «شک (یک تمثیل)» مطرح می‌شود به دو گونه است؛ یکی شک به دیگری و دیگری شک به خود و دلایل‌مان که بر مبنای آن به دیگری شک کرده‌ایم. به عقیده من این نوع شک، شکي متعالی است و گذر از آن را می‌توان هم‌چون تولدی دوباره قلمداد کرد.

«اجرای نمایش «شک (یک تمثیل)» را در زمانه‌ای که شاهد کوچک و کوچک‌تر شدن روزبه‌روز زمان و انرژی صرف‌شده برای اجرای آثار نمایشی هستیم، می‌توان اجرایی در مفهوم حقیقی کلمه دانست. اجرایی که برای کارگردانی، هدایت بازیگر، طراحی صحنه، لباس، نور و... آن زمان و انرژی صرف شده است. می‌خواهم بدانم چه مدت زمان و چه میزان هزینه مادی و معنوی صرف شد تا شاهد آن چه اکنون روی صحنه رفته است باشیم؟

در پاسخ به سوال‌تان ابتدا باید اشاره کنم که تئاتر اصولی دارد که ما گاهی اوقات یا فراموشش می‌کنیم یا ناچار می‌شویم فراموشش کنیم. شما باید برای هرکدام از مواردی که برشمردید وقت و انرژی بگذارید مگر این که بنا به‌دلیلی موجه تصمیم به فروکاستن از هرکدام‌شان بگیرید. تئاتر برای من از زمانی که وارد دانشگاه شدم، مسئله و جزء جدایی‌ناپذیر زندگی‌ام شد. طبیعی است که وقتی شما کارتان را از دانشگاه و با اساتیدی چون حمید سمندریان آغاز می‌کنید هیچ‌گاه از جدیت تئاتر برای‌تان کاسته نمی‌شود. درواقع هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنید که تئاتر ترکیب زیبایی در کنار اندیشه است و صرف توجه به محتوا یا صرف توجه به فرم؛ تمرکز بر یکی و بازماندن از دیگری، موجب ناتمام ماندن کارتان می‌شود.

من اگر چه از تابستان سال گذشته با نمایشنامه «شک (یک تمثیل)» مواجه شدم اما تمرینات‌مان از اواسط دی‌ماه ۱۴۰۳ آغاز شد. ما حدود ۱۰ و ۱۲ جلسه را به دورخوانی‌هایی همراه با اظهارنظر و تحلیل اختصاص دادیم و در طول این جلسات در مورد تک‌تک لحظات نمایش و خط به خط دیالوگ‌های آن فکر کردیم. به عقیده من شما هرچه‌قدر زمان بیشتری را صرف جلسات دورخوانی کنید در طول جلسات تمرین نتایج بهتری خواهید گرفت. ضمن این که رویا افشار، بهنام تشکر، ویدا جوان و ساناز نجفی چنان از خودگذشته در جلسات تمرین حاضر می‌شدند که می‌توانم بگویم از تمام توان و انرژی‌شان مایه گذاشتند. همان‌طور که طراحان کار نیز این چنین بودند. درنتیجه این یکی از خوشبختی‌های من بود که با هنرمندانی کارلبد و هنوز عاشق تئاتر همکاری کردم. هنرمندانی که هرگاه صحبت از تئاتر می‌شود چشم‌هایش برق می‌زند و این برق برای من اطمینان‌بخش است و به نتیجه امیدوارم می‌کند.

«شما تازه‌ترین اثرتان را در شرایطی روی صحنه برده‌اید که ناراضیاتی از وضعیت تماشاگران تئاتر و کشتش بخشی از آن‌ها به نمایش‌هایی با حضور بازیگران چهره یا آثار موزیکال یا نمایش‌های کم‌دی ذکر مشترک برخی از کارگردانان تئاتر است. می‌خواهم بدانم در چنین وضعیتی هنوز هم به تماشاگران تئاتر امیدوارید؟

من خوشبختانه همچنان به تماشاگران تئاتر امیدوارم. البته که هر بار اثری را روی صحنه می‌برم به‌واسطه شیوه کارمان، شیوه‌ای که به‌رغم صرف تمام‌توان‌مان برای آن این روزها

در اقلیت قرار داد، به این موضوع فکر می‌کنم. من، عکس آن‌چه شما اشاره کردید می‌خواهم بگویم یکی از عناصری که در فضای امروز تئاتر ما هم‌چنان کار خود را به درستی انجام می‌دهد، تماشاگر است. درواقع ما باید قدر تماشاگران‌مان را بدانیم و هر اثر مبتذلی را به نام تئاتر روی صحنه نبریم. ما باید تماشاگر را هم‌چون مهمان خود عزیز بدانیم و همان‌طور که برای مهمانان‌مان بهترین‌ها را آماده می‌کنیم برای تماشاگران‌مان نیز بهترین‌ها را تدارک ببینیم. ارائه کار خوب برای پیشگیری از تغییر تدریجی سلیقه تماشاگر به سمت آثار غیر حرفه‌ای وظیفه ماست؛ این‌که چطور توقع تماشاگر را از تئاتر با ارائه آثار حرفه‌ای بالا و بالاتر ببریم. وظیفه‌ای که اگر به درستی به آن عمل کنیم به‌تبع رقابتی برای هرچه بهتر و بهتر شدن میان آثار پدید می‌آید. رقابتی برای بهتر شدن و نه پرفروش‌تر شدن یا میلیاردي شدن که به عقیده من عباراتی کاملاً اشتباه هستند.

من ابتدا منکر لزوم چرخش چرخ اقتصادی تئاتر نیستم اما این‌که هدف اصلی یک گروه فروش بیشتر و امیدش پیوستن به گروه نمایش‌های میلیاردي باشد غم‌انگیز است. هدفی که احساس می‌کنم فراموش کردن مسئولیت‌مان در قبال تماشاگر موجب شکل‌گیری آن شده است. این‌که من به‌عنوان یکی از اهالی تئاتر فراموش کرده‌ام وظیفه‌ام ارائه محصولی هنری شایسته تماشاگر است و این‌که از یاد برده‌ام که در قبال تک‌تک تماشاگرانم مسئولم. تماشاگرانی که زمان و انرژی و هزینه صرف می‌کنند تا به سالن نمایش من بیایند. ضمن این‌که باید اشاره کنم من احساس شرمساری می‌کنم اگر کسی بابت گرانی بلیت نمی‌تواند به تماشای اثری بنشیند. **«در شرایطی که شاهد کاهش روزانه حمایت‌های دولتی از تئاتر و آب رفتن هر روزه کمک‌هزینه‌های پرداختی از سمت انجمن هنرهای نمایشی به‌عنوان زیرمجموعه اداره‌کل هنرهای نمایشی هستیم، شما چطور به راه خود ادامه می‌دهید؟ ضمن این‌که به نظر می‌رسد در دهه اخیر رشد و توسعه تئاتر خصوصی هم بهانه مناسبی برای کاهش این حمایت شده است.**

گروه تئاتر بیستون سابقه بهره‌مند شدن از کمک‌هزینه‌های مورد اشاره‌تان را در کارنامه دارد، اگرچه در حدی حداقلی. قائل‌شدن تبعیض میان گروه‌های نمایشی و اجراهای گوناگون، بی‌آن‌که اطلاع دقیقی از مکانیسم آن وجود داشته باشد، امری همیشگی بوده است. با وجود این تبعیض اما، در کارهای اخیرمان از همان حمایت حداقلی نیز محروم بوده‌ایم. آرزو و امیدواری من پی بردن متولیان دولتی فرهنگ‌و هنر به این نکته است که خرج کردن برای فرهنگ‌و هنر نه به‌معنای هزینه کردن که به‌معنای سرمایه‌گذاری است. بسیاری از مشکلات کنونی ما در فضای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، ورزشی و... ریشه در مشکلات فرهنگی ما دارد. پس ای کاش متوجه بشویم تا جایی که ممکن است باید از گروه‌های جوان، دانشجوی، میانه و بینکسوت حمایت کنیم. ضمن این‌که فراموش نکنید رشد و توسعه تئاتر خصوصی ایدا نه اتفاقی ناخوشایند که اتفاقی خوشایند است اما در کنار تمام مزایایش متأسفانه موجب شکل‌گیری جریان‌ی ضدفرهنگی شده است. جریان‌ی که گروه‌های نمایشی قرار گرفته در مسیر آن، تنها می‌خواهند به هر صورتی که ممکن است، بفروشند. چراکه ناچار از بازپرداخت اجاره‌بهای سالن‌های نمایشی هستند. دیگر آسیب ناشی از این جریان، فراهم شدن زمینه کارگردانی برای همگان است، ما درحالی‌که نمی‌توانیم منکر لزوم روند زاینده‌ی حضور جوانان به‌جای نسل میانه و پیشکسوتان شویم، نمی‌توانیم لزوم کسب تجربه از طریق طی پله‌به‌پله مسیر را انکار کنیم. درحالی‌که مشاهده می‌کنیم اکنون صرف برخورداری از سرمایه‌ی می‌تواند زمینه تبدیل شدن هر آن کسی را که مایل باشد به کارگردان تئاتر فراهم کند. این همه موجب شده است در تئاتر ما سرمایه‌محوری جای اندیشه‌محوری را بگیرد.

«به‌عنوان سوال پایانی، می‌خواهم، نقل به مضمون، به پررنگ‌ترین بخشی که از نمایش «شک (یک تمثیل)» در خاطراتن مانده است اشاره کنید. برای من به‌عنوان تماشاگر و شاید برای برخی دیگر از تماشاگران، چنان‌چه در کامنت‌های صفحه فروش بلیت اثرتان، دیده می‌شود پررنگ‌ترین بخش تمثیلی است که پدرفلین در مورد غیبت‌کردن و بردن آبروی دیگری مطرح می‌کند. این‌که بدگویی از دیگری در غیابش و بر باد دادن آبرویش، هم‌چون پرواز برپه‌ای سوار بر باد است، پرهایی که ممکن نیست بتوان بار دیگر گردهم‌آوردن‌شان، چراکه نمی‌دانیم باد آن‌ها را تا کجاها برده است.

در کنار اهمیت غیرقابل انکار این تمثیل و بسیاری دیگر از دیالوگ‌های پدرفلین، پررنگ‌ترین بخش برای من جایی است که او به تعلیم مسیح اشاره می‌کند. آن‌جا که می‌گوید، ما فراموش کرده‌ایم که برای عشق ورزیدن و مهربانی کردن به این دنیا آمده‌ایم نه برای تهمت‌زدن، قضاوت‌کردن و رنجاندن یکدیگر. این پررنگ‌ترین موضوع برای من است که احساس می‌کنم باید مدام به یکدیگر یادآوری‌اش کنیم. درواقع درحالی‌که همه‌مان گرفتار غربت و تنهایی زندگی هستیم، باید مواظب باشیم که یکدیگر را نرنجانیم و آزار ندهیم. پدرفلین در جایی دیگر اشاره می‌کند که اگر شک کرده‌اید و سرگردانید، بدانید که در این سرگردانی تنها نیستید. درواقع ما می‌خواستیم به تماشاگران بگوییم اگر دردی داری، اگر دچار شکي و اگر سردرگمی، تنها نیستی و بسیاری دیگر در این دنیا، هم‌چون تو، این درد را بر دوش می‌کشند.

برگ جدیدی از نگاه حراستی به موسیقی



عطا نویدی

پژوهشگر موسیقی ایرانی

اواخر فروردین‌ماه هر سال معمولاً آغاز سال کاری کنسرت‌های موسیقی است، موسیقی ایرانی‌وارکسترال که مخاطبان جدی و خاص خود را دارد معمولاً در تعطیلات نوروزی به‌یک استراحت اجباری‌ن می‌دهند و پس از تعطیلات رفته‌رفته کنسرت‌ها آغاز می‌شود. از اولین برنامه‌های موسیقی که تبلیغ بلیت‌فروشی آن از چند هفته قبل منتشر شده بود، کنسرت ارکستر «آوای ملل» به‌خوانندگی وحیدتاج (خواننده موسیقی ایرانی) و ضابط نبی‌زاده (مقام‌خوان برجسته کشور آذربایجان) به آهنگسازی فرشاد محمدی در روزهای ۲۸ و ۲۹ فروردین‌ماه بود.

ساعاتی پیش از اجرای این کنسرت از سوی مراجع حراستی اعلام شد، وحیدتاج تا اطلاع‌ثانوی ممنوع‌الکار است و امکان حضور روی صحنه را ندارد. بنابراین ضابط نبی‌زاده، خواننده مهمان از کشور همسایه به تنهایی روی صحنه حاضر شدو با ارکستر به اجرای برنامه پرداخت. این مقام‌خوان کشور آذربایجان شاید اولین مهمانی باشد که با ممنوع‌الکاری خواننده میزبانش مواجه شد؛ اتفاقی که در نوع خود در کشور بی‌سابقه است. ممنوع‌الکاری یا لغو کنسرت هنرمندان خارجی به دلایل عمدتاً حراستی در سال‌ها و دهه‌های گذشته نیز سابقه داشته است. برای مثال سال ۱۳۹۳ که علیم قاسم‌اف به همراه دخترش، فرقانه قاسم‌اف برای اجرای کنسرت همخوانی به تهران سفر کرده بود، در شب سوم کنسرت با دخالت نیروی انتظامی فرقانه قاسم‌اف از اجرای کنسرت بازماند و پدرش به تنهایی برای مردم ایران برنامه اجرا کرد.

اما اتفاقی که شب‌های گذشته در تالار اندیشه حوزه هنری رخ داد، اگرچه تلخ بود ولی برگ جدیدی از نگاه‌های حراستی و امنیتی به هنر را رو کرد و ثابت کرد، حتی به قیمت دادن آبروی میزبانی یک رویداد هنری قرار نیست تساهل و تسامحی رخ دهد. ممنوع‌الکاری وحیدتاج به‌دلیل برگزاری کنسرت، خردآماه سال گذشته همراه با همخوانی بانوان در خارج از کشور و استقبال کم‌سابقه از این اجرا، از سوی وزارت ارشاد اتفاق افتاده است و به حوزه هنری هم این تصمیم ابلاغ شد. با این حال مشخص نیست چرا پس از حدود یک‌سال بخش‌هایی از وزارت ارشاد تصمیم به این ممنوعیت گرفتند.

کنسرت‌های خارج از کشور که عموماً از سوی نهادهای معتبر فرهنگی خارجی برگزار می‌شود یکی از فعالیت‌های معمول هنرمندان ایرانی‌بوده که به‌خصوص در ایامی که به‌دلایلی امکان برگزاری کنسرت در ایران فراهم نیست، برنامه کاری خود را برای آن کنسرت‌ها تنظیم می‌کنند. همچنین همخوانی با بانوان با وجود آنکه در ایران هم بلامانع است چطور می‌تواند دستمایه ممنوع‌الکاری یا لغو کنسرت یک خواننده‌شود؟

کاملاً قابل پیش‌بینی است که ممنوعیت فعالیت این خواننده فعال موسیقی، در روزهای آینده رفع خواهد شد اما این رویه ناصوابی که جهت تنبیه یا تذکر به هنرمندان سال‌هاست وجود دارد چرا حل‌شدنی نیست؟ نگاه امنیتی به هنر در دوران مختلف مورد نقد فرهیختگان و نخبگان فرهنگی بوده که برخی نتایج آن زیرزمینی شدن هنر و عدم‌رشد خلاقیت هنری است. از ابتدای دهه جاری حداقل در حوزه موسیقی تمام‌رفتار، مرادات و ارتباطات شخصی هنرمندان زیر ذره‌بین قرار گرفته است و برای انتشار یک اثر یا برگزاری یک کنسرت گاهی طبق موارد فوق برخی مجوزها داده نمی‌شود. درحالی‌که مهم‌ترین مطالبه اهالی فرهنگ و هنر از دولت‌های نزدیک به طیف اصلاحات، جدایی نگاه امنیتی و حراستی به فرهنگ و هنر بوده است و انتظار می‌رود این رویه نیاز به اصلاح جدی دارد.

رویداد اخیر آغاز خوبی برای سال کاری کنسرت‌ها و متولیان فرهنگی کشور نیست. اگر این روند همچنان ادامه پیدا کند، علاوه بر دلسردی مخاطبان و جامعه علاقمند به موسیقی جدی، تبعات زیانباری با خود به‌همراه خواهد داشت؛ تبعاتی ازجمله مهاجرت، خودسانسوری هنرمندان و کناره‌گیری از فعالیت‌های گسترده هنری که موجبات خلاقیت و زایش در هنر را فراهم‌می‌کند.

